

چاپ ششم
تهران
۱۳۹۹

۱۸

نشر و توزیع
کتابخانه



اینترنت بامغز ما چه می‌کند؟

نیکلاس کار
محمود حبیبی

فهرست

- ۷ سخن سرپرست مجموعه.
- ۱۳ پیشگفتار: دزد و سگ نگهبان.
- ۱۹ فصل اول: من و هال.
- ۳۷ فصل دوم: مسیرهای حیاتی.
- ۶۶ معترضه: وقتی مغز به خودش فکر می‌کند به چه فکر می‌کند.
- ۶۹ فصل سوم: ابزارهای ذهن.
- ۹۶ فصل چهارم: صفحه‌ای که عمق می‌گیرد.
- ۱۲۶ معترضه: لی دو فارست و اودیون حیرت‌انگیزش.
- ۱۳۰ فصل پنجم: رسانه‌ای با عمومی‌ترین ماهیت.
- ۱۵۸ فصل ششم: عین تصویر کتاب.
- ۱۸۲ فصل هفتم: مغز تردست.
- ۲۲۷ معترضه: در باب ماهیت سبک و شناور ضریب هوشی.
- ۲۳۴ فصل هشتم: کلیسای گوگل.
- ۲۷۵ فصل نهم: جستجو، حافظه.
- ۳۰۴ معترضه: در باب نگارش این کتاب.
- ۳۰۷ فصل دهم: چیزی شبیه من.
- ۳۳۹ عناصر انسانی.
- ۳۴۲ برای مطالعه بیشتر.

فصل اول

من و هال

سه دیگه دیو. بسه، می شه تمومش کنی؟ دیو، بسه دیگه، خواهش می کنم. باشه؟» این جملات مربوط به صحنه پایانی معروف و عجیب گزیده فیلم اودیسه فضایی اثر استنلی کوبریک است که در آن «هال»، [HAL] ابررایانه فیلم، به دیو بومن فضانورد سنگدل التماس می کند، او را به حال خودش رها کند. اما بومن که به دلیل اختلال در رایانه مرکزی به سوی مرگی در اعماق فضا پرتاب شده، با آرامش و خونسردی کامل مدارهای حافظه را که مغز مصنوعی هال را کنترل می کنند، قطع می کند. هال با استیصال به بومن می گوید: «دیو، ذهن من داره از کار می افته، ... تاره از کار افتادنش رو حس می کنم، دارم حسش می کنم.»

من هم دارم حسش می کنم. طی چند سال گذشته همواره حس ناخوشایندی داشته ام که کسی یا چیزی دارد مغزم را دستکاری می کند، مدارهای عصبی مغزم را از نو می بندد و حافظه ام را از نو برنامه ریزی می کند. تا جایی که می دانم، ذهنم هنوز از کار نیفتاده، اما دارد تغییر می کند. دیگر مثل گذشته فکر نمی کنم و این حس وقتی شدیدتر می شود که مطالعه می کنم. سابقاً راحت غرق مطالعه کتاب یا مقاله ای می شدم. ذهنم درگیر فراز و فرودهای روایی یا تغییرات استدلالی من می شد و ساعت ها در پهنه گسترده نثر آن پرسه می زدم. اما دیگر به قدر دچار چنین حالتی می شوم. یکی دو صفحه که می خوانم

حواسم پرت می شود. رشته کلام را گم می کنم و دنبال کار دیگری می گردم. حس می کنم باید همیشه ذهن سرکشم را کشان کشان سراغ متن ببرم. مطالعه عمیق که سابقاً خیلی طبیعی اتفاق می افتاد حالا کشمکشی سخت شده.

به گمانم می دانم اوضاع از چه قرار است. اکنون بیش از یک دهه است که زمان زیادی از روز را آنلاین و سرگرم جستجو، وبگردی و گاهی نیز افزودن مطالبی به پایگاه داده های اینترنتی هستم. اینترنت برای من نویسنده موهبتی خدادادی است. پژوهشی که زمانی مستلزم صرف چند روز وقت در لابه لای قفسه کتاب ها یا بخش نشریات تخصصی کتابخانه ها بود اکنون در عرض چند دقیقه به سرانجام می رسد. کافی است کمی در گوگل جستجو کنم و روی چند هایپرلینک کلیک کنم تا به واقعیات روشن یا جمله نغزی که دنبالش هستم، دست پیدا کنم. هرگز نمی توانم ساعت ها یا مقدار بنزینی را که به واسطه اینترنت صرفه جویی کرده ام جمع بزنم. من بیشتر کارهای بانکی و خریدهایم را به صورت آنلاین انجام می دهم. از طریق اینترنت قبض هایم را پرداخت می کنم، قرارهای ملاقاتم را تنظیم می کنم، بلیط هواپیما و اتاق هتل را رزرو می کنم، گواهی نامه رانندگی ام را تمدید می کنم و برای دوستانم دعوتنامه و کارت تبریک می فرستم. حتی وقتی هم که کار نمی کنم، باز هم سرگرم جستجو در جنگل اطلاعات اینترنتم - ایمیل هایم را می خوانم و می نویسم، عناوین خبری و پست های وبلاگی را مرور می کنم، نگاهی به آخرین نوشته های فیس بوکی دوستانم می اندازم، ویدئوهای جدید را تماشا می کنم، موسیقی دانلود می کنم یا صرفاً از لینکی به لینک دیگر سرک می کشم.

اینترنت رسانه همه منظوره من شده، مجرای برای بیشتر اطلاعاتی که به چشم و گوش و درون ذهنم سرازیر می شوند. مزایای دسترسی فوری به یک منبع اطلاعات فوق العاده غنی و به راحتی قابل جستجو

بگرد و تاکنون فراوان توصیف و به حق تمجید شده‌اند. هیتیر
 بوگر. یکی از نویسندگان مجله باستان‌شناسی، می‌گوید: «گوگل
 موهنی شگفت‌انگیز برای بشریت است، از این نظر که همه اطلاعات و
 هر هی را که زمانی در نقاط مختلف چنان پراکنده بوده‌اند که به سختی
 می‌توان آنها بهره‌ای برد، اکنون در یکجا جمع کرده است.»^۱ کلابو
 تامسون از مجله ویرد نیز گوگل را «تبلور کامل یک حافظه سیلیکونی»
 می‌داند که «می‌تواند موهبتی عظیم برای تفکر باشد.»^۲

سه. اینها مواهبی واقعی‌اند، اما باید بابتشان بهایی هم پرداخت. به قول
 مک‌کوهان، رسانه‌ها صرفاً کانال‌های اطلاعاتی ما نیستند. آنها فقط خوراک
 فکری ما را تأمین نمی‌کنند بلکه فرایند تفکر ما را نیز شکل می‌دهند. و به
 نظر من کاری که اینترنت می‌کند این است که ذره‌ذره ظرفیت تمرکز و تعمق
 ما را می‌خورد. چه آنلاین باشم و چه نباشم. ذهنم اکنون توقع دارد که
 اطلاعات را به آن شیوه‌ای که اینترنت توزیع می‌کند، یعنی به شکل جریان
 سریعی از ذرات، جذب کند. زمانی من در دریای واژگان غواصی می‌کردم اما
 اکنون فقط با جت‌اسکی در سطح این دریا حرکت می‌کنم.

تاید عیب از من است و من استثنا هستم. اما ظاهراً که این طور
 نیست. وقتی با دوستانم درباره مشکلاتی که حین مطالعه دارم، حرف
 می‌زنم. خیلی از آنها هم می‌گویند که با مشکلات مشابهی مواجهند.
 آنها هم می‌گویند هر قدر بیشتر از اینترنت استفاده می‌کنند، مجبورند
 برای حفظ تمرکزشان بر متنی طولانی بیشتر تلاش کنند. برخی حتی
 می‌گویند که نکند حواس پرتی مزمن گرفته‌اند. برخی از وبلاگ‌نویس‌هایی
 هم که من نوشته‌هایشان را می‌خوانم به همین پدیده اشاره کرده‌اند.
 سکوت کارپ که سابقاً در یک نشریه می‌نوشت و حالا نویسنده
 وبلاگی درباره رسانه‌های آنلاین است، اعتراف می‌کند که کتاب خواندن
 را دیگر کنار گذاشته. او می‌گوید: «در دانشکده رشته‌ام ادبیات بود و
 هرچه کتاب می‌خواندم سیر نمی‌شدم. پس چه شد که به اینجا